اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت پانزدهم)

جبر و اختیار

خدا سرنوشت و مقدرات زندگیمان را بطور کامل دست خودمان نسپارده است و البته این نه تنها، عیب نیست؛ بلکه بزرگترین لطفی است که خدا در حق ما انجام داده است. اگر شما فرد ثروتمندی میشدید و روی بالش پر از پول می خوابیدید، دیگر مفهوم صبر را نمی دانستید. در آن موقع در حین عصبانیت و خشم؛ هرکاری که میتوانستید انجام میدادید. با کوچکترین درگیری خانوادگی، از همسر خویش جدا می شدید و یکی دیگر بر می گزیدید.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾

و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند مسلما در زمین سر به عصیان برمی دارند لیکن آنچه را بخواهد به اندازه ای [که مصلحت است] فرو می فرستد به راستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست (۲۷)

برای خدا، خیلی ساده است که همه چیز را به همه کس بدهد ولی هدف از آفرینش ما، تزکیه نفس و تجربه کردن امور مهمی مثل صبر و فرو بردن خشم و استغفار و استعانت به درگاه خداست. ما باید نیازمند خدا باشیم تا او را فراموش نکنیم. یکی از خواص بسیار زشت انسان این است که سعی دارد که به خدا نیاز نداشته باشد و خود را از او بی نیاز کند. به همین خاطر به یک چیز بسنده نمی کند و سعی دارد که روی کره خاکی، بار خود را ببندد. در حالیکه بار اصلی که باید ببندد؛ اعمال صالح و اخلاق نیکوست، نه مادیات و مقامات دنیوی.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى ﴿٦﴾

حقا كه انسان سركشى مى كند (۶)

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى ﴿٧﴾

همين كه خود را بى نياز پندارد (۷)

إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى ﴿٨﴾

در حقيقت بازگشت به سوى پروردگار توست (۸)

انسان با داشتن همه چیز، خود را یک خدای کوچک به حساب میاورد. اما هدف از آمدن ما به این دنیا، پیراستن نفس از این وهمیات و هواهاست. در صورتی که خدای عالمیان به هرکسی همه چیز میداد، دیگر این اهداف میسر نمیشد.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾

و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم (۲۱)

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم (۴۹)

خدا بعضی مشکلات و کمبودها را در زندگی ما پیش می آورد تا که آزمایش شویم و مقدار رشد نفس خودمان دستمان بیاید. برداشتن این مشکلات برای خدا کاری ندارد. ولی وقتی چاره ای جز آن نباشد و مردم با روشهای عادی بیدار نشوند؛ خدا حتی از روشهای کاهش در اموال و در آمدها و گرانی ها و ... استفاده میکند تا که بلکه مردم به خود آیند و اصل قضایا را بفهمند و به سمت خدا برگردند. زیرا خسران و ضررات مادی و زحمات دنیایی در مقابل خسران نفس بسیار ناچیز است. خسران حقیقی آن است که ما در اینجا زندگی کنیم ولی از فرصت داده شده استفاده نکرده

و نفس خویش را رشد ندهیم. اگر گاهگاهی غمها و مصائب در این جهان نباشد و برای مردم مشکلاتی پیش نیاید؛ قساوت و دیکتاتوری و کبر همه جا را فرا می گیرد.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾

و قطعا شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می آزماییم و مژده ده شکیبایان را (۱۵۵)

وقتی که خدا یک جمع را به حال خود واگذارد و در ظاهر همه چیز به آنها میدهد و آنها هم از نعمتهایی که به آنها داده شده است در جهت فسق و فساد استفاده میکنند و دچا رکبر و غرور میشوند و درنهایت عذاب بر آنها نازل میشود.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾

و چون بخواهیم شهری را هلاك كنیم خوشگذرانانش را وا می داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم (۱۶)

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو[ها] سرگرمشان کند پس به زودی خواهند دانست (۳)

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ ﴿٤﴾

و هیچ شهری را هلاك نكردیم مگر اینكه برای آن اجلی معین بود (۴)

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۵﴾

هيچ امتى از اجل خويش نه پيش مى افتد و نه پس مى ماند (۵)

البته در نهایت، هر آنچه در کره زمین توسط افراد مختلف جمع شده است؛ تماما نابود میشود.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿۷﴾

در حقيقت ما آنچه را كه بر زمين است زيورى براى آن قرار داديم تا آنان را بيازماييم كه كدام يك از ايشان نيكوكارترند (۷)

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿۸﴾

و ما آنچه را كه بر آن است قطعا بيابانى بى گياه خواهيم كرد (۸)

مومنان فلسفه حوادث را در روی کره زمین فهمیده اند. آنها متوجه شده اند که بعضی حوادث میتواند به نیکی تمام شود و باعث رشد نفس شود. اگر یوسف، آن مشکلات برایش پیش نمی آمد؛ عزیز مصر نمیشد!

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾

بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند (۵۱)

این مسائل ثابت میکند که دنیای فانی بی اعتبار است و بدبخت آن است که دل به آدمهای ساکن در آن ببندد. وقوع حوادث مختلف در دنیا ثابت می کند که خدا همه کاره جهان است و بقیه هیچ کاره اند. در این حالت چه وکیلی و چه مولایی بهتر از خدا. ما نمی توانیم بگوییم که فردا چه کار خواهیم کرد. ما حتی روز بعد را هم نمی توانیم پیش بینی کنیم.

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿۲۳﴾

و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد (۲۳)

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ﴿۲۴﴾

مگر آنکه خدا بخواهد و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و بگو امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر از این به صواب است هدایت کند (۲۴)

خدای مهربان و حکیم ما را آفریده است که بوسیله صبر و فروبردن خشم و سایر صفات خوب؛ نفس خویش را تربیت و تزکیه کنیم. اگر ما نفس خویش را تربیت کردیم، آنوقت میتوانیم بگوییم که خدا را به عنوان رب و تربیت کننده خویش قبول کرده ایم.

اگر ما از آنچه که دوست داریم، مقداری از آن را نبخشیم؛ به نیکی نخواهیم رسید. اگر بشر همه چیز داشت؛ در آن صورت زکات و انفاقی در کار نبود و این فرصت را از دست میدادیم. زیرا ما با انفاق و نیکی ها میتوانیم نفسمان را رشد دهیم. هدف از آفرینش بشریت و زندگی در این کره خاکی و محدود؛ رشد نفس است. بدون رشد نفس نمیتوان به بُعد بالاتر برویم و وارد بهشت نخواهیم شد.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾

هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعا خدا بدان داناست (۹۲)

انسان، ضعیف، عجول، ظلوم،نادان و ناسپاس است؛ با این اوصاف در بعضی موارد مثل یک فردی عمل میکند که نیاز به قیم دارد. به همین خاطر خدای حکیم، در بعضی موارد به ما اختیارات نداده است. مثل اینکه در چه خانواده ای به دنیا بیاییم و یا در کجا به دنیا بیاییم و ...

معمولا مردم وقتی از قضا و قدر صحبت میشود؛ از نبود آزادی حرف میزنند. البته در میان عامه مردم جهان وقتی از آزادی صحبت میشود، منظورشان آزادی از محدودیتهایی است که خدا تعیین کرده است. مثلا کسی که حوصله ندارد نماز بجا آورد، نماز بجا نیاوردن را نوعی آزادی به حساب میاورد. یا کسی که حوصله روزه

گرفتن را ندارد و نمیتواند در مدت کمتر از یک روز، جلو شکمش را بگیرد؛ روزه نگرفتن را نوعی آزادی به حساب می آورد.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿۴۵﴾

از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان (۴۵)

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۴۶﴾

همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت (۴۶)

این افراد حتی برای وزن کم کردن ، دنبال این میروند که چی بخورند! او به جای اینکه نخورد تا وزن کم کند؛ دنبال یک دارویی می گردد تا با خوردن آن دارو، وزن کم کند. در بیشتر مواقع بهترین دارو و بهترین ویتامینها در امساک و نخوردن است. خدا بهترین ها را برای ما ارائه میدهد. دستوراتی که خدا داده است؛ نه تنها محدود کننده نیستند؛ بلکه آزادی را به همراه دارد. کسی که روزه نگیرد؛ به نوعی اسیر شکمش میشود. کسی که نماز بجا نیاورد؛ دچار تنبلی و کسلی و تخیلات و فحشا میشود. یعنی این مورد عکس آن چیزی است که مردم در مورد آزادی فکر میکنند. در واقع دوری از دستورات خداست که آزادی ما را می گیرد.

خدا در زمین موجودات دیگری هم آفریده است و جالب است که بیشتر آنان را برای خدمت به بنی آدم آفریده است و این خودش نشان میدهد که هدف بزرگی

از آفرینش انسان هست ؛ انسان باید طوری رفتار کند تا مورد بخشش خدا قرار گیرد و شایسته بهشت شود. ما گوشت خیلی از حیوانات دیگر را میخوریم و از آنان استفاده های گوناگون می بریم، بطوریکه ثابت شده است که برای بهره بری ما آفریده شده اند.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم (۷۰)

خدا پیام میفرستد تا ما را از قید و بندهایی که در طول تاریخ گریبانگیر بشر شده است، نجات دهد و به ما آزادی دهد.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾

همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاك را بر ایشان حرام می گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگارانند (۱۵۷)

زمانی که بشر قبل از آمدن به کره زمین، این روش را انتخاب کرد (انتخاب بین خدا و شیطان) ؛ کار ظالمانه و جاهلانه بشر روی داد.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿۷۲﴾

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناك شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود (۷۲)

اگر محدودیتی برای انسان هست؛ به این خاطر است که انسان تا حدی به سمت خدا برود و غلطکش رو به خدا باشد. این خودش نوعی رحمت است. زمانی که مادر مریم، او را به دنیا آورد؛ نذر کرد که فرزندش برای خدا باشد تا آزاد باشد. این آیه بسیار جالب مفهوم آزادی را بیان میدارد.

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۵﴾

چون زن عمران گفت پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاده باشد پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی (۳۵)

این آیه نشان میدهد که ما یا خدا پرستیم و یا برده؛ حالت سومی وجود ندارد. در حالتی که خودمان را وقف خدا کنیم؛ فقط در آن صورت آزاده ایم و در بقیه موارد بدون استثناء، برده چیزی و یا کسی شده ایم.

اگر روزی فهمیدید که دشمن اصلیت شیطان است، آنموقع، موقعیت خود را شناخته اید . موسی بعد از اینکه تعصب قومیتی، او را به کشتن یک نفر سوق داد، از کار خود توبه کرد و به این نتیجه رسید که شیطان دشمن واقعی او است. موسی شیطان را در این قتل سهیم دانست و آن را عمل شیطان نامید. تحولات اصلی موسی از همان لحظه شروع شد.

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾

و داخل شهر شد بی‌آنکه مردمش متوجه باشند پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود] آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست پس موسی مشتی بدو زد و او را کشت گفت این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه کننده [و] آشکار است (۱۵)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶﴾

گفت پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است (۱۶)

ایوب بعد از مدتها فهمید که شیطان او را به رنج و بیماری و عذاب دچار کرده است. شفای او بعد از این ادراک اتفاق افتاد.

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿۴۱﴾

و بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد (۴۱)

یوسف فهمید که زندان از نیرنگ زنان بهتر است. و در نهایت اقرار کرد که شیطان بین او و برادرانش را به هم زده است (نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي)**. این طرز نگرش یوسف نسبت به قضایا بسیار حیرت انگیز است. زیرا او منشاء اصلی گناهان را کشف کرده بود.**

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۳﴾

[یوسف] گفت پروردگارا زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد (۳۳)

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۴﴾

پس پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ آنان را از او بگردانید آری او شنوای داناست (۳۴)

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰۰﴾

و پدر و مادرش را به تخت برنشانید و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند و [یوسف] گفت ای پدر این است تعبیر خواب پیشین من به یقین پروردگارم آن را راست گردانید و به من احسان کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد بی گمان پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است زیرا که او دانای حکیم است (۱۰۰)

ابراهیم ، با آنکه پدرش بت پرست بود؛ ولی منشاء اصلی قضایای بت پرستی را برای پدرش بازگو میکند و به پدرش گوشزد میکند که شیطان نسبت به الرحمن عصیان کرده است و هرگونه گرایش به بتها، کمک کردن به شیطان است.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾

پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (۴۴)

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿۴۵﴾

پدر جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی (۴۵)

وقتی ما به چنان رشدی رسیدیم که منشاء اصلی قضایا را بیان کردیم؛ آنموقع میتوان گفت که به مرحله آزادگی رسیده ایم. زمانی که با کسی دعوا کردید، فرد مقابل را دشمن واقعی خود نپندارید؛ بلکه شیطان است که این دعواها را راه می اندازد و آتش بیار معرکه است. این موجود نادیدنی دشمن سرسخت و آشکار انسان است و نباید دست کم گرفته شود. خدا صراحتا نصیحت می فرماید که هر فردی باید دشمن شیطان باشد. طبق آیه قرآن، دشمنی با شیطان دو طرفه است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۶﴾

در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند (۶)

خدا محدودیتهایی را برای ما گذاشته است و در واقع خدا هیچوقت به انسان ظلوم جهول نصیحت نمی کند که در هوا و هوس آزاد باشد. بلکه خدا شرایطی را در دستورات خود به ما فراهم نموده است که انسان به آزادگی برسد. تاکید خدا در کتابهای آسمانی بر این است که به مرحله آزادگی برسیم و آزادی واقعی از نظر خدا همان آزادگی است.

بشر از همان ابتدا، پیامبران را قبول نداشتند زیرا میگفتند مثل ما هستند. مثل ما در بازارها راه میروند! و چرا مثل ما زن و بچه دارند! چرا مثل ما احتیاجات دارند و .... زیرا بشر نمیخواست آزاده باشد؛ بلکه به خیال خود میخواستند آزاد باشند. آزادی بدون رعایت محدودیتهای خدا در روی کره زمین هیچوقت به آزادگی تبدیل نخواهد شد. آزادیی که به آزادگی تبدیل نشود؛ آزادی نیست؛ بلکه بردگی است. توصیه هایی که خدا به ما میکند؛ بخاطر عدم بردگی ماست.

دلیل اصلی محدودیتهایی که خدا گذاشته است؛ فقط بخاطر آن است که در جادو و تار عنکبوت شیاطین گیر نیفتیم. کسی که نماز بجا نمی آورد و یا روزه نمی گیرد؛ به خیال خودش آزاد است. در واقع او در تار و تله شیطان گیر افتاده است و آزادی خود را از دست داده است. اگر مستی و خلسگی در کارهای جادویی است؛ بخاطر

این است که شیطان با دادن مقداری خلسگی و مستی و سرخوشی ؛ آزادی افراد را می گیرد. خدای مهربان ما را آفریده است و میداند که چه دستوراتی برای حفظ آزادگی لازم است و به همین خاطر میفرماید که : وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾

بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوك و آنچه به نام غیر خدا كشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [كه زنده دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت كردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [كارها همه] نافرمانی [خدا]ست امروز كسانی كه كافر شده اند از [كارشكنی در] دین شما نومید گردیده اند پس از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان كامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم و هر كس دچار گرسنگی شود بی‌آنكه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید خدا آمرزنده مهربان است (٣)

دین اسلام، دین تمام پیامبران بوده است و تمام هدف این دین؛ فقط آن است که انسانها برده شیطان نشوند و آزاده باشند. ما طوری آفریده شده ایم که محدودیتهایی داریم. مثلا ما نمیتوانیم جلو تنفس خویش را بگیریم. اگر کسی با چکش روی زانوی ما بزند، ناخودآگاه عکس العمل نشان میدهیم. ما در موقع خطر واقعی همچون زلزله و تصادفات، رفتارهای کاملا متفاوتی از خود بروز میدهیم و بعضی از آنها از کنترل خودمان خارج است و غیر ارادی است. موقع خطر روی

کَشتی، انسان غیر خدا را از یاد می برد و از خدا طلب کمک میکند. البته این رفتارهای غیر ارادی، آزادگی نمی آورد. بلکه خدا از ما میخواهد که آزادانه و آگاهانه، خدا را انتخاب کنیم. اعمال ارادی ماست که نزد خدا با ارزش است و باعث رشد نفس ما میشود. بنابراین توبه در شرایط عادی قابل قبول است. توبه فرعون در لحظات غرق شدن، مورد قبول واقع نشد.

انسان از همان اوان بچگی بنا بر وسوسه اجنه و شیاطین از نصیحت بدش می آید. زیرا او فکر میکند که نصیحت، آزادی او را می گیرد!

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴿۷۹﴾

پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت ای قوم من به راستی من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ولی شما [خیرخواهان و نصیحتگران] را دوست نمی دارید (۷۹)

انسانها فکر میکنند که ناصحین، آزادی آنها را می گیرند. در حالیکه نصیحت کنندگان، به آنها آزادگی یاد میدهند. حالا در جامعه طوری دین خراب شده است که مردم از حرف زدن در مورد دین بدشان میاید. به همین خاطر شیطان روی گروههای افراطی زیاد کار میکند؛ زیرا بوسیله این گروهها مردم را از دین زده میکند و به این طریق ، براحتی مردم در تله شیطان می افتند. زیرا دین برای تسلط فرد بر نفس خویش است و نه برای تسلط بر دیگران. بعضی گروههای افراطی به

اسم امر به معروف و نهی از منکر، بر دیگران زور می گویند و آزادی های آنها را می گیرند. همین مورد نتیجه عکس میدهد و بجای جذب افراد به دین؛ آنان برای همیشه از دین زده میشوند. حالا زمانه طوری شده است که افراد به وابسته نبودن خویش به دین و دستورات خدا افتخار میکنند. بشر وقتی میتواند معنای واقعی آزادی را درک کند که تمام افکار و اعمالش خالصا مخلصا برای خدا باشد.

سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است که از هر هشت نفر، یک نفر دچار اختلالات روانی حاد است. البته این آمار رسمی است و قطعا همه می دانیم آمار بیشتر از این اعداد است. افسردگی، اضطراب ، اعتیاد و ... بین مردم و خانواده ها رواج یافته است و دیگر کسی انکار هم نمی کند. تمام این موارد نشان از این دارد که مردم با دین واقعی آشنا نیستند و از آن بسیار فاصله دارند و آزادگی را نمیخواهند تجربه کنند.